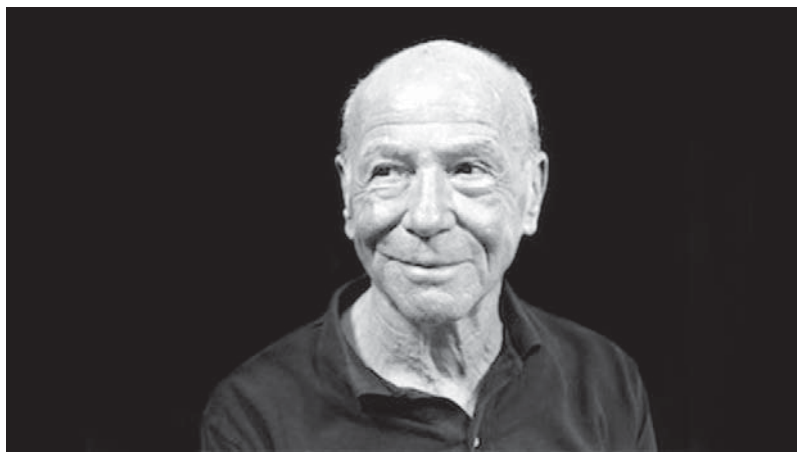

گفت‌وگو با اریک آزان متفکر و مورخ فرانسوی

انقلاب هنوز تمام نشده

ترجمه: رحمان بوذری

اریک آزان، نویسنده و مدیر انتشارات «فابریک»، بیشتر به کارگران چاپخانه می‌ماند؛ پیرمردی کوتاه‌قد که خیلی زود با مخاطبش صمیمی می‌شود: «من به همه می‌گویم «تو» نه «شما»، به جز آدم‌هایی که مرا «تو» خطاب نمی‌کنند». مادرش آواره‌ای بود که در فلسطین به دنیا آمده بود و پدرش یک یهودی مصری‌الاصل. او زندگی‌های مختلفی کرده؛ در لبنان جراح بوده، و سپس ویراستار نشریه «هنرهای زیبا». اریک آزان فعالیت انتشاراتی خود را در سال ۱۹۹۸ با «فابریک» آغاز کرد؛ با کارهای کسانی همچون ژاک رانسیر، آلن بدیو، ادوارد سعید و مقالات و متون نظری مختلف و گسترده. آزان، نویسنده کتاب‌هایی همچون «ابداع پاریس» و «وقایع جنگ داخلی»، همچنان به انتشار «کتاب‌هایی برای پیکار، کتاب‌هایی به‌سوی آینده» ادامه می‌دهد. او که برای برخی پیشگوی انقلاب است، درباره همه‌چیز از کتاب‌ها و تاریخ گرفته تا مسائل روز، آرام و شمرده حرف می‌زند. در بین جملاتش وقفه‌های طولانی می‌اندازد و در چشمانش همیشه برقی از شیطنت یا گیرایی هست. او منادی «قیام آینده» است، از «براندازی دستگاه پلیس» سخن می‌گوید، رؤیای «برچیدن رژیم» در سر می‌پروراند، «کمونیسم پادگانی» را به باد انتقاد می‌گیرد و اذعان می‌کند در انتخابات پیشین فرانسه «از سر مصلحت» به حزب سوسیالیست رأی داده. او «مسحور سیمای روبسپیر» شده است. کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای آخر او، «تاریخ مردمی انقلاب فرانسه» (۲۰۱۴)، پرسش‌های جذابی را پیش می‌کشد: آیا این آخرین جنون روشنفکری سالخورده است؟ یا اینکه آزان هنوز «جرقه» انقلاب آینده را در جریان دوره‌ای می‌بیند که مورخان پیشاپیش ته‌وتویش را درآورده‌اند؟

چرا جذب انقلاب فرانسه شدید؟

این دوره‌ای مهم است که تاریخ را دوباره می‌کند: قبل از انقلاب و بعد از انقلاب. نشناختن آن همان‌قدر بی‌معنی است که دری لولا نداشته باشد یا چمدانی بی‌دسته باشد... من دیدم بعضی جوانان دور و برم هیچ اطلاعی از این دوره ندارند، و برخی دیگر اطلاعات غلطی دارند. کتاب‌های فرانسیس فوره و آلبر سوبول، مورخان فرانسوی، درباره انقلاب فرانسه به دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. طی نیم‌قرن گذشته ایده‌ها تغییر کرده‌اند. ما دیگر به شیوه سابق تاریخ نمی‌نویسیم. پس من به خودم گفتم، لااقل بگذار ببینیم از پس آن بر می‌آییم یا نه.

چه چیزی این‌قدر فوری‌وفوتی بود که اوضاع کنونی قرن بیست‌ویکم را کنار بگذارید و به تاریخ هجوم ببرید؟

من مسحور سیمای روبسپیر شده‌ام؛ سیمایی که در آنِ واحد مرموز، باصلابت، غم‌انگیز و گاه فریبنده است. تقریباً همه‌جا به او تهمت و افترا می‌زنند. مهم است که این چهره را بهتر بشناسیم.

چه تهمت‌هایی؟

گیوتین، خون‌ریزی، دیکتاتوری...

ولی اینها هم بخشی از سیمای روبسپیر است، نه؟

مسلماً دیکتاتوری نه، ولی خب خون‌ریزی و گیوتین بله، ولی به‌رغم میل باطنی‌اش. او در اعدام جناح کوردلیه و طرفداران دانتون با گیوتین نقش داشت، اما درعین‌حال مخالف همیشگی اتهام‌زدن به ژیروندن‌ها بود و در این کار موفق شد. او مظهر انقلاب است. با تهمت‌زدن به روبسپیر و گفتن اینکه او جباری خون‌خوار بود، درواقع به کل انقلاب تهمت می‌زنید. شما نه‌تنها او، بلکه انقلاب را نابود می‌کنید.

شما در مقدمه‌تان بر کتاب می‌نویسید: «امیدوارم این کتاب اندکی شور و شوق انقلابی به دوران ما بدمد؛ دورانی که بیشتر به نسبی‌گرایی و مسخرگی گرایش دارد». آیا هدف شما از نگارش کتاب همین است؟

بله. امروزه می‌گویند «اوه بله، انقلاب... شما هنوز به انقلاب اعتقاد دارید؟» همه همین را می‌گویند. وقتی پاسخ می‌دهید «بله البته»، مات و مبهوت و متأسف نگاهتان می‌کنند. این کتاب نشان می‌دهد ایده انقلاب تا چه اندازه همچنان ایده‌ای به‌روز است. انقلاب تاریخی است که هنوز در جریان است و تمام نشده.

آیا خیزش‌های انقلابی کوچک جلوه داده شده‌اند تا آرمان‌های مطرح‌شده در مجامع انقلابی پررنگ شوند؟

من کوشیدم دو تئاتر عظیم انقلاب را نشان دهم: از یک طرف، مجمع‌ها، سخنرانی‌های مهم و شخصیت‌های برجسته، از طرف دیگر، جنبش همگانی، صدای کرکننده و کوبنده مردم -صدایی که گاهی دور از مرکز اتفاقات بود...

نحوه سامان‌یابی فرانسه در ژوئن ۱۷۸۹، خیلی چیزها درباره نظام‌هایی به ما می‌گوید که فکر می‌کنیم ابدی‌اند. از لویی چهاردهم به بعد در مرکز هر استان افسران و زیردستان‌شان حضور داشتند، ولی وقتی طنین توفان باستیل در سرتاسر کشور پیچید، نظام نیست‌ونابود شد. یک‌شبه فروریخت، بدون حتی یک درگیری. افسرها دم‌شان را روی کول‌شان گذاشتند و گریختند. همه‌جا به‌طور خودجوش اداره‌جات منتخب مردم روی کار آمدند. و این انقلاب مسالمت‌آمیز و همگانی، مبنای هر آن چیزی بود که از آن پس آمد.

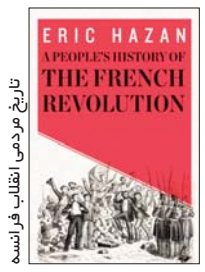

تاریخ مردمی انقلاب فرانسه

بیایید برای دقایقی انقلاب را کنار بگذاریم. آیا انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته [بین اولاند و سارکوزی] را دنبال کردید؟

بله. موضع من که با انتقاد اطرافیانم نیز روبرو شد، این بود که عوض‌کردن «مدیر هتل» مهم است. مدیر قبلی واقعاً مشکل‌ساز بود، هم خودش و هم دارودسته‌اش. فکر کردم مهم است که از دستش خلاص شویم، که البته به معنای امیدبستن به وقایع بعد از آن نبود. و معتقدم روند حوادث این نظر را تأیید کرد.

آیا معمولا رأی می‌دهید؟

گاه‌وبیگاه با مصلحت‌اندیشی رأی می‌دهم. دوره‌هایی هست که معنا ندارد سفت‌وسخت ضد پارلمان و حق رأی همگانی باشیم. گاهی هم خوب است این‌طور باشیم. اعتصاب جبهه مردمی [ائتلاف احزاب چپ فرانسه بین جنگ اول و دوم جهانی] در سال ۱۹۳۶، به بازگشت چپ به قدرت منتهی شد. به گمانم وقتی امیدها از دست می‌رود، شروع خوبی است برای فعالیت در محل‌ها و کارخانه‌هایی که چندان مناسب فعالیت نیستند. شرط می‌بندم جنبش‌های مهمی می‌توانند در دوران این حکومت اتفاق بیفتند، ولی در دوره قبلی نمی‌توانستند.

ولی شما در سال ۲۰۱۰ گفتید «اگر سوسیالیست‌ها هم امروز سر کار بودند، کار دیگری نمی‌کردند جز حمله به کارگران بی‌اوراق منتها با خشونت کمتر و شدت‌وحدت کمتر؟

نه، آن حرف اشتباه بود. نمی‌توان گفت وزیر کشور فعلی، همان قبلی است منتها با چهره‌ای مهربان‌تر.

وقتی از «قیامی که می‌آید»[1] حرف می‌زنیم از نظر شما این قیام از کجا می‌آید؟

قیامی که می‌آید؟

بله، قیامی که در راه است...

اولا، من حتی جرقه آن را هم از پاریس نمی‌بینم. مردم دیگر همدیگر را نمی‌شناسند، این شهر همه‌چیز را اتمیزه کرده. برعکس، شاید از شهرهایی بیاید همچون روان، رن، رنس...از جنوب... از شهرهایی که در آنها به‌راستی جمعیت دانشجویی زیاد و گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی متنوعی هست. از طرف دیگر، فکر نمی‌کنم درگیری حقیقتاً مستقیمی با نیروهای نظامی صورت بگیرد. این کار خودکشی است: زرادخانه پلیس لبالب از سلاح است. به‌گمانم بیشتر شبیه یک‌جور توقف و تعطیلی عمومی خواهد بود. کمی شبیه نحوه تسلیم‌شدن زمامداران رژیم کهن در تابستان ۱۷۸۹، البته نمی‌گویم که این‌ور و آن‌ور، نبرد و درگیری در کار نخواهد بود، ولی به‌معنای کلاسیک آن نبردی در کار نیست. رژیم رفته‌رفته نیست‌ونابود می‌شود؛ این شکل قیام در دوران ماست.

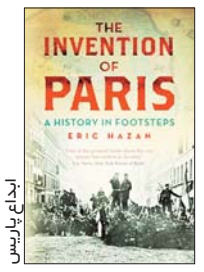

ابداع پاریس

حمله جوانان مخالف حکومت به مأموران پلیس به‌نظرم کار اشتباهی است. به‌گمانم ما به جنبشی نیاز داریم که -خب نصیحت‌کردن راحت است و من هم برای این کارها خیلی پیر شده‌ام و تک‌وتنها هستم، ولی . . . ما به جنبشی نیاز داریم که خود دستگاه پلیس را براندازد. امروزه روز، پلیس‌های زیادی داریم، پلیس‌های سیاه‌پوست، عرب و پلیس‌هایی که نه سیاه‌پوست‌اند و نه عرب، بدبخت و بیچاره‌هایی که از جاهای پرت روستایی به این‌ور و آن‌ور منتقل شده‌اند -درمانده، مورد نفرت و آزار مردم با چندرغاز حقوق. چیزی که ما باید به آنها بگوییم این است: شما هم مثل ما ستم‌کشیده‌اید. به‌گمانم باید با آنها حرف بزنیم.

اگر گارد فرانسه، یعنی هنگی که مسئول حفظ نظم در پایتخت بود، با توپ‌ها و افسران‌شان طرف انقلابیون را نمی‌گرفت، هرگز نمی‌شد به زندان باستیل حمله کرد.

شما روی دانشجویان تأکید بیشتری دارید تا جوانان حومه‌ها؟

نه، قیام تنها در صورتی می‌تواند به‌وجود آید که جوانان عادی، که دانشجو هم نیستند، جوانان محله‌هایی که مردم آنها را موارد «سخت» یا «حساس» می‌نامند، در خط مقدم باشند. همان‌طور که سارکوزی بعد از شورش‌های ۲۰۰۵ گفت: «اگر دانشجویان و جوانان حومه‌ها به هم بپیوندند، پایان مخوفی [اصطلاح ژاک شیراک] در کار خواهد بود». او خوب فهمیده بود، قضیه چیست. چنین ائتلافی برای حاکمان رعب‌آور است.

شما مدام به «کمونیسم پادگانی»[2] حمله می‌کنید. به چه نوع کمونیسمی اعتقاد دارید؟

به گمانم اشتباه است آن را از پیش با ریزترین جزئیات تعریف کنیم، بلکه باید کمونیسم را طی فرایند رسیدن به آن ابداع کرد. کامی دمولن[3] می‌گفت، «روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹، حتی به عدد انگشتان دست جمهوری‌خواه نداشتیم». فکر جمهوری، حتی به ذهن مردم هم خطور نمی‌کرد. ما باید به ابزارهای قیام فکر کنیم، و مهم‌تر از همه، از تکرار مکررات کهنه «مرحله میانی» (دولت موقت، انتخابات مجلس مؤسسان و غیره) بپرهیزیم.

باید تغییرات بی‌بروبرگردی ایجاد کنیم، بی‌آنکه به دام آشوب و هاویه بیفتیم. اگر مردم در تاریکی بنشینند و چیزی برای خوردن نداشته باشند، ما قدمی به پیش برنمی‌داریم.

خب بعد از قیام چه اتفاقی می‌افتد؟

این چیزی است که باید به آن بیندیشیم. عجالتاً چیز روشنی به ذهنم نمی‌رسد: هنوز در این‌باره چندان نیندیشیده‌ام و با کسی هم بحث نکرده‌ام.

ندانستن این قضیه آزاردهنده نیست؟

نه.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «قیام آینده» یا «قیامی که می‌آید»، رساله‌ای سیاسی است که فرضیه آن «فروپاشی درونی فرهنگ سرمایه‌داری» است. این کتاب مجموعه مقالات گروهی نامعلوم و ناشناس است که نخستین‌بار انتشارات فابریک (به مدیریت اریک آزان) در سال ۲۰۰۷، در فرانسه منتشر کرد.

۲. کمونیسم پادگانی (Barracks communism)، اصطلاحی است که نخستین‌بار مارکس به‌کار برد برای ارجاع به یک کمونیسم یا مرام اشتراکی خام، اقتدارگرا و تحمیلی که در آن همه جنبه‌های زندگی به‌طور بوروکراتیک تحت انضباطی اشتراکی درمی‌آیند. مارکس این اصطلاح را در نقد دیدگاه سرگئی نچایف در کتاب «بنیان‌های نظام اجتماعی آینده»، به‌کار می‌برد. واژه barracks در اینجا ارجاع نظامی ندارد، بلکه به خوابگاه‌های درب‌وداغون کارگران صنعتی روسیه اشاره دارد که در آن زمان شایع بود. بعدها نظریه‌پردازان شوروی این اصطلاح را برای جمهوری خلق چین در دوران مائو (۱۹۷۰- ۱۹۵۰) به کار می‌بردند. جالب آنکه در دوران پروستریکا همین اصطلاح در مورد خود شوروی سابق گفته می‌شد. مارکس و انگلس در متن خود راجع به ائتلاف سوسیال‌دموکراسی (تشکیلاتی که باکونین بنیان‌گذار آن بود) و بین‌الملل اول، پس از نقل دیدگاه نچایف در نقد او می‌نویسند: «چه الگوی زیبایی از کمونیسم پادگانی! در اینجا همه‌چیز هست: خوردن اشتراکی، خوابیدن اشتراکی، ارزیاب‌ها و دفاتر مخصوص آموزش، تولید، مصرف، در یک کلام، همه فعالیت‌های اجتماعی، و کمیته ما را، که برای همگان مجهول و ناشناس است، همچون دیکتاتوری اعظم بر تخت شاهی می‌نشاند. واقعا که این ناب‌ترین شکل مخالفت با اقتدارگرایی است!»...

۳. کامی دمولن (۱۷۹۴-۱۷۶۰)، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار و یکی از شخصیت‌های برجسته انقلاب فرانسه، دوست دوران کودکی روبسپیر، دوست صمیمی و متحد سیاسی دانتون که همراه با او اعدام شد.

منبع: versobooks

به بهانه انتشار کتاب «آیا با لاکان می‌توان انقلابی بود؟» نوشته بختیار علی

انقلاب در میان هوراهای پیروزمندانه آنان

رضا باقرزاده‌مقدم

بختیار علی، متولد ۱۹۶۰، شاعر، رمان‌نویس و مقاله‌نویس فعال کرد عراقی است که کمابیش برای خواننده فارسی‌زبان آشناست؛ بیشتر به‌خاطر رمان معروفش «آخرین انار دنیا» که با دو ترجمه آرش سنجابی و مریوان حلبچه‌ای، پیش‌تر توسط نشر افراز و ثالث، به چاپ رسیده‌اند. بسیاری از منتقدان ادبی، این اثر را مهم‌ترین رمان ادبیات کرد می‌دانند. بختیار علی، در سال ۱۹۸۳، در یک تظاهرات دانشجویی مورداصابت گلوله قرار گرفت، پس از آن به زندان افتاد و از آنجا که برای ادامه فعالیت‌هایش به فضای آزادتری نیاز داشت، مجبور شد کشورش را ترک کند. او مدتی در ایران پناهنده بود، سپس به سوریه رفت و حالا چندسالی است که در آلمان زندگی می‌کند و می‌نویسد. از میان ۹ رمان و ۱۰ مجموعه شعری که از بختیار علی، تا به امروز، اینجا و آنجا، منتشر شده است، در ایران به جز «آخرین انار دنیا»، رمان‌های «شهر موسیقی‌دان‌های سپید» و «قصر پرندگان غمگین» او، در سال‌های ۸۹ و ۹۱، توسط نشر مروارید و افراز و هردو با ترجمه رضا کریم‌مجاور و مجموعه شعر «از خون گل تا سوگ فرشته» در سال ۸۸ با ترجمه آرش سنجابی در نشر افراز انتشار یافته‌اند. اواخر سال گذشته، کتاب دیگری نیز از بختیار علی و با ترجمه سردار محمدی، توسط نشر افراز منتشر شد: «آیا با لاکان می‌توان انقلابی بود؟» کتابی این‌بار برگرفته از تأملات نظری و مجموعه مقالات او در باب روانکاوی و فلسفه پست‌مدرن.

اما قبل از معرفی و ارائه مختصری از پروژه‌ای که بختیار علی پیش‌رویمان قرار می‌دهد، شاید پیش‌کشیدن جایگاه لاکان در فضای روانکاوی پسافرویدی و نسبتش با آنچه نویسنده کرد قصد پرداختن به آن را دارد، بیش از هر موضوع دیگری، ضروری باشد؛ آن‌هم در شرایطی که به تعبیر ژیژک، از مهم‌ترین شارحان لاکان، از آغازین روزهای قرن و با پیشرفت‌های جدید در علوم مغز، موج جدیدی از هوراهای پیروزمندانه در مرگ روانکاوی به‌پا شده است. بااین‌حال، خود ژیژک هم اذعان به این دارد که امروزه روانکاوی واقعا قدیمی شده است و البته در سه سطح مرتبط با هم: «۱- سطح معرفت علمی که به نظر می‌رسد در آن الگوی شناخت‌گرا-عصب‌زیست‌شناختی (cognitivist-neurobiologist model) از ذهن انسان جای الگوی فروید را می‌گیرد ۲- سطح درمانگاه روان‌پزشکی، که در آن معالجه مبتنی بر روانکاوی به‌سرعت میدان را به قرص‌ها و رفتاردرمانی واگذار می‌کند و ۳- سطح زمینه اجتماعی، که در آن دیگر به نظر نمی‌رسد تصویر فرویدی از جامعه و هنجارهای اجتماعی سرکوب‌کننده رانه‌های جنسی فرد توضیح معتبری از رواداری لذت‌گرایانه مسلط امروزی باشد». اما همو در ادامه می‌گوید: «با این وجود، در مورد روانکاوی، مراسم یادبود ممکن است پیش از موقع و در ستایش از بیماری باشد که هنوز تا مردن راه درازی در پیش دارد».

لاکان از «بازگشت به فروید» می‌گفت، اما نه بازگشتی به آنچه فروید گفته بود، بلکه جست‌وجویی برای یافتنِ هسته انقلاب فرویدی. بنابراین این خواننده سیری‌ناپذیر در جست‌وجوی کلیدهایی برای گشودن این گنجینه، انواع و اقسام نظریه‌ها را بیرون از حوزه روانکاوی به کار می‌گیرد: «از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور تا انسان‌شناسی ساختاری کلود لوی استراوس، تا نظریه مجموعه‌ها که از ریاضیات برمی‌آید و فلسفه‌های افلاطون، کانت، هگل و هایدگر... بنابراین اغلب مفاهیم کلیدی لاکان همتایی در نظریه خود فروید ندارند: فروید هرگز اشاره‌ای به سه‌گانه خیالی، نمادین، واقعی، نکرده است، هرگز سخنی از «دیگری بزرگ» به عنوان نظم نمادین به‌میان نیاورده است. او از خود [ایگو] سخن می‌گوید و نه از سوژه».

آیا با لاکان می‌توان انقلابی بود؟
بختیار علی
ترجمه: سردار محمدی
ناشر: افراز
قیمت: ۱۵۵۰۰ تومان

بیش از هرچیز، تفاوت لاکان با دیگر مکاتب فکری روانکاوانه رایج، فحوای فلسفی نظریه اوست. او روانکاوی را در اصل خود، تکنیکی برای معالجه آشفتگی‌های روانی بیمار و گذاشتن راهی پیش پایش نمی‌داند، بلکه معتقد است روانکاوی رویه‌ای است که افراد را با ریشه‌ای‌ترین بُعد وجود انسان رویارو می‌کند و نشان می‌دهد چگونه چیزی چون «واقعیت» در وهله اول خود را برمی‌سازد. «از نظر لاکان، هدف معالجه مبتنی بر روانکاوی خوشی و رفاه بیمار، زندگی اجتماعی موفق و رضایت‌خاطر شخصی نیست، بلکه واداشتن بیمار به رویارویی با بن‌بست‌های میلش است» و ازقضا، هسته انقلابی لاکان را باید بیش ازپیش همین‌جا ردیابی کرد؛ جایی که سوژه هم چیزی نیست، جز قسمی تکاپوی مدام سوژه‌شدن؛ درست مثلا در برابر همان تلقی دریدایی از آن که می‌گوید: «سوژه چیزی نیست جز قسمی تکاپوی مدام ترجمه»، همان‌جایی که جایگاه سوژه تا حد یک واساز متن تقلیل پیدا می‌کند و تمایز سوژه‌های انسانی نیز تمایزی نیست مگر تفاوتی صرف در همان واسازی. سوژه لاکانی، یک سوژه تهی و خط‌خورده (barred) است؛ یک خلأ برسازنده (constitutive void) بنیانی که فرآیند سوژه‌شدن را به پیش می‌راند، اما نهایتا نمی‌تواند توسط آن به‌طور کامل پُر شود.

ادامه در صفحه ۱۱

معرفی

آموزش مقاله‌نویسی

سال گذشته خبرهای زیادی منتشر شد مبنی‌بر انتحال در کتاب‌ها و مقالات فلسفی که سروصدای زیادی به‌پا کرد. گرچه این اولین‌بار نبود که خبر از انتحال و انتشار مقالاتی می‌رسید که نویسنده آنها را ننوشته بود اما تعدد و گستردگی آن تعجب همگان را برانگیخت. در میان بحث‌ها و مناقشات درگرفته در این‌زمینه بسیاری به نظام ارزیابی دانشگاهی معترض بودند و آن را عامل اصلی چنین اقداماتی می‌دانستند. شما برای آموزش در دوره‌های کارشناسی ارشد و بالاتر، استخدام، عضویت در هیأت علمی، ارتقای سالانه، تبدیل‌شدن از مربی به استادیار، دانشیار و استاد نیاز به نوشتن و چاپ مقاله دارید. از سوی دیگر، اگر بدون آموزش کافی از دوران کودکی و دبستان، ناگهان از دوره‌ای خاص شروع به نوشتن مقاله کنیم، نباید انتظار داشت نتایج خوبی از این وضعیت به‌بار آید. در دانشگاه‌های ما به وفور کارگاه‌های روش تحقیق و مقاله‌نویسی برگزار می‌شود و همه آموزش زبان انگلیسی می‌بینند، بااین‌همه اغلب محققان ما چون در کوتاه‌مدت به آن پرداخته‌اند یا راه‌های دورزدن آن را خوب آموخته‌اند، در هر دو زمینه مشکلات جدی دارند. ازاین‌رو، انتحال، چاپ یک مقاله در چندجا، اسم دیگری را در مقالات نوشتن و، در یک کلام، مقاله‌سازی به‌وفور رواج دارد. افرادی هستند که با پول‌گرفتن برای دیگران مقاله می‌نویسند و آگهی‌های اینترنتی و نیز روبه‌روی دانشگاه‌ها از چاپ مقاله در کوتاه‌ترین زمان در مجلات داخلی و خارجی می‌گویند. درست به همین دلیل است که یک دانشمند ایرانی می‌تواند در یک سال مثلا ۷۰-۸۰ مقاله علمی چاپ کند در حالی که مثلا پیتر هیگز ۸۶ ساله و برنده جایزه نوبل فیزیک در سال ۲۰۱۳ در کل عمر خود تنها ۱۱ مقاله منتشر کرده است. چون ما فقط آموخته‌ایم مقاله تولید کنیم، همین موضوع باعث شده عده‌ای نیز گمان کنند به مقام بالایی در تولید علم دست یافته‌ایم حال آنکه در واقعیت اثری از آن نیست. البته مشکلات جدی در حوزه تولید مقاله علمی از حیث اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و سیاسی وجود دارد که نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌های اعمال‌شده است. شاید روزی با واقعی‌شدن آمار و ارقام مربوط به پژوهش‌های انجام‌شده بتوان جایگاه واقعی تولید علم در ایران را نشان داد.

اخیرا انتشارات کویر کتابی با عنوان «چگونه یک مقاله علمی بنویسیم» اثر جورج‌ام هال منتشر کرده که به‌منظور کمک به آنانی است که تمایل دارند شخصا مقاله خود را بنویسند. این کتاب برای افرادی که اعتقاد دارند پژوهش انجام‌شده اهمیت زیادی دارد و زیرسؤال‌رفتن کیفیت پژوهش آنها و مقاله منتشرشده‌شان در حکم نفی اصالت علمی کار آنهاست، می‌تواند مفید باشد. ترجمه حاضر از چهارمین ویرایش این کتاب است که در سال ۲۰۰۸ از سوی انتشارات بلک‌ول منتشر شده است. در انتشار این کتاب بیست نفر با مؤلف همکاری داشته‌اند و گروه هدف افرادی بوده‌اند که انگلیسی زبان مادری آنها نیست. البته در سال‌های گذشته اثر مشابهی با عنوان «البته واضح و مبرهن است که...» به قلم ضیاء موحد نیز منتشر شده بود که تا حدودی بسیار مقدماتی‌تر از این کتاب نحوه نوشتن مقاله را آموزش می‌داد.

چگونه یک مقاله علمی بنویسیم
جورج ام هال
ترجمه: امیرحسین لباسچی، محمدجواد فاطمی
ناشر: کویر
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

قفسه

تازه‌های نشر چشمه

نشر چشمه، به‌تازگی دو شماره از مجموعه‌ای با عنوان «تردید» منتشر کرده است. «مسئله تقصیر»، اثر کارل یاسپرس و «درآمدی بر اندیشه هانس بلومنبرگ»، اثر یوزف وتس، دو شماره اول این مجموعه‌اند، اگرچه این دو مجلد با سرکلیشه تردید یک و دو منتشر شده، اما هیچ یادداشتی درباره مجموعه در کتاب وجود ندارد و ازاین‌رو، مختصات دقیقی از هدف این مجموعه در دست نیست.

تقصیر و مسئولیت‌پذیری در برابر فاجعه

مسئله تقصیر
کارل یاسپرس
ترجمه: فریده فرنودفر، امیر نصری
ناشر: چشمه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

پس از جنگ جهانی دوم، منازعات مختلفی در آلمان درباره تقصیر شکل گرفت. کارل یاسپرس یکی از متفکرانی بود که به این مسئله پرداخت. او در ترم زمستانی ۱۹۴۵-۱۹۴۶ سلسله‌سخنرانی‌هایی در باب وضعیت فکری آلمان ایراد کرد که بخش اعظم آن به مسئله تقصیر ملت آلمان می‌پرداخت. او این کتاب را درست زمانی منتشر کرد که پرده از کل جنایات رژیم نازی آلمان برداشته شده بود. همان‌طور که خود او در مقدمه این کتاب مختصر می‌نویسد، هدفش از انتشار این تأملات آن است که در مقام یک آلمانی در میان دیگر آلمانی‌ها، وضوح و وحدت نظر را ترویج دهد و در مقام انسان در میان دیگر انسان‌ها، سهمی در تلاش برای حقیقت داشته باشد. تمام هم‌وغم یاسپرس در این درس‌گفتار این است که آلمانی‌ها را به پذیرش مسئولیت در قبال فاجعه به‌وقوع‌پیوسته، کشف ریشه‌های آن و فهم وضعیت فعلی آلمان در جهان ترغیب کند، البته موفقیت یا عدم موفقیت یاسپرس در این زمینه بحث دیگری است. او خود در نامه‌ای با لحنی گلایه‌مند به هایدگر می‌نویسد تنها معدودی از آلمانی‌ها کتاب او را خوانده‌اند و به نظر می‌رسد آلمانی‌ها هنوز برای چنین مباحثی آمادگی کافی ندارند. او در جایی از کتاب به صراحت می‌نویسد: «در واقع همه ما آلمانی‌ها بلااستثنا ملزمیم تا آشکارا به ملاحظه مسئله تقصیرمان بپردازیم [...] نمی‌توان نسبت به آنچه جهانیان درباره ما می‌اندیشند، بی‌تفاوت بود. چراکه ما خود را جزئی از بشریت می‌دانیم؛ ما نخست انسانیم و سپس آلمانی. پرسش از تقصیر بیش از آنکه پرسشی از جانب دیگران درخصوص ما باشد، باید پرسشی باشد که خود ما از خویش بپرسیم». او در این درس‌گفتار پیش از ورود به بحث تقصیر، نخست تلقی خود را درمورد وضعیت علوم در دانشگاه مطرح می‌کند. پس از طرح این مسئله دو نکته تمهیدی مهم دیگر را نیز ذکر می‌کند که به نظرش برای آلمانی‌های روزگار او ضروری می‌رسید: ۱) آموختن سخن‌گفتن با یکدیگر ۲) به‌رسمیت‌شناختن انسان‌های دیگر در تفاوت‌های‌شان. به باور او، آلمان زمانی می‌تواند دوباره به خود بیاید که آلمانی‌ها راه تعامل و گفت‌وگو با یکدیگر را بیاموزند. البته او تأکید دارد که تعامل و اتحاد از راه زور و جبر بی‌فایده است؛ چراکه در مصائب و شرایط سخت، این تعامل و وحدت دود می‌شود و به هوا می‌رود؛ اما وحدت نظر از راه سخن‌گفتن و فهم یکدیگر و از طریق تسامح و کوتاه‌آمدن از سوی طرفین به ثبات اجتماعی می‌انجامد که دوام خواهد یافت. یاسپرس در ادامه از تقصیر جمعی می‌گوید و تأکید دارد وقتی ما همه را متهم به تقصیر جمعی می‌کنیم، قادر نخواهیم بود تک‌تک افراد را مورد قضاوت و داوری قرار دهیم. او می‌گوید درست است که همه شهروندان یک حکومت، به دلیل سیاست‌های غلط آن مقصرند؛ اما فقط تقصیر سیاسی دارند و از حیث جزائی، اخلاقی و متافیزیکی نمی‌توان آنها را مقصر دانست. یاسپرس در بخش پایانی درس‌گفتار خود به مسئله رهایی و پالایش از تقصیر می‌پردازد. به عقیده او زمانی فرد از تقصیر و حس گناه خلاصی می‌یابد که به مدد فرایندی درونی به پالایش خویش بپردازد. در نظر یاسپرس پالایش، شرط آزادی سیاسی آلمان و نیز مایه رهایی همه آلمانی‌هاست؛ چون تازه با آگاهی از تقصیر، آگاهی از اتحاد و مسئول‌بودن شکل می‌گیرد که به نوبه خود، آزادی را به‌همراه خواهد داشت.

هانس بلومنبرگ به فارسی

درآمدی بر اندیشه هانس بلومنبرگ
فرانتس یوزف وتس
ترجمه: فریده فرنودفر، امیر نصری
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

نزدیک به دو دهه از مرگ هانس بلومنبرگ می‌گذرد که اندیشه‌اش مصداق بارز و درعین‌حال نامتعارف فلسفه‌ورزی به شیوه ادیبانه بود؛ هرچند مرگ بلومنبرگ، پایانی برای خلاقیت فکری او بود، اما اشاعه افکارش را به همراه داشت. بلومنبرگ از آن‌دسته فیلسوفانی بود که باوجود پرورش در فضایی کاملا کاتولیک، قانون نژادی نورنبرگ او را متهم به یهودی‌بودن یا دقیق‌تر نیمه‌یهودی‌بودن کرد. او که بهترین سال‌های عمر خود را از دست داده بود، بعد از پایان جنگ دوم جهانی، خود را تماما صرف نگارش و مطالعه کرد. از یک‌سو، حوادث فجیع جنگ، فجایعی که بر بشریت رفته بود، خشونت و بی‌رحمی زندگی و کیفیت زیست بلومنبرگ و از سوی دیگر، دانش او درباره اندیشه غرب، همه‌وهمه زندگی‌اش را دستخوش تحولی بنیادین کرد و در نهایت از او فیلسوفی شکاک و نسبتا بدبین و مغموم ساخت. باوجود تلاش آلمانی‌ها و انگلیسی‌زبانان در جهت معرفی اندیشه‌های بلومنبرگ، متأسفانه در ایران چندان توجهی به او نشده است. تاکنون هیچ اثری از او به فارسی منتشر نشده جز اشارتی گذرا به کتاب «مشروعیت عصر جدید» و مباحث او درباب سنت و مدرنیته. فرانتس یوزف وتس، در کتاب «درآمدی بر اندیشه هانس بلومنبرگ» که در مجموعه «آشنایی با...» انتشارات یونیوس منتشر شده، به اندیشه دشوار فهم بلومنبرگ، سخت‌نویسی، مغلق‌گویی، ذکر نقل‌قول‌های پیاپی، تداعی آزاد ذهن سیال او و به تبع آن، هجوم بی‌امان افکار مختلف در نوشته‌هایش می‌پردازد و تمام سعی خود را کرده تا از هزارتوی نوشته‌های او، بن‌مایه‌های اساسی آثارش را به نحوی نظام‌مند ارائه کند و خواننده را گام‌به‌گام به اندیشه‌های بنیادین بلومنبرگ نزدیک کند؛ ازاین‌رو، نویسنده این کتاب کوشیده است نمایی کلی از مهم‌ترین جنبه‌های فکری هانس بلومنبرگ به دست دهد. او در این کتاب با بیانی روشن و قابل‌فهم و گاه نقادانه، توانسته خواننده را در فهم اندیشه‌های ژرف و بدیع بلومنبرگ شریک کند و او را نسبت به خواندن آثار اصلی بلومنبرگ ترغیب کند.